

# رتبه‌بندی و جودی حواس ظاهری

## بر مبنای حکمت متعالیه

فروغ السادات رحیم‌پور\*، دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان  
جمال احمدی\*\*، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

### چکیده

در سنت فلسفی حکمای اسلامی، بحث در مورد حواس پنجگانه ظاهری، طبق مبنایی خاص و با ترتیب مشخصی انجام می‌گیرد. جمهور حکما معتقدند که ترتیب حواس از اخس به اشرف عبارت است از لامسه، ذائقه، شامه و سپس سامعه و باصره، و در میان حواس پنجگانه سامعه و باصره لطیفتر و شریفترند. بر اساس مبانی حکمت متعالیه از جمله حرکت جوهری، این ترتیب جنبه وجودی و کمالی پیدا میکند و از همینرو بحثهایی که ملاصدرا در مباحث نفس در مورد حواس ظاهری انجام میدهد، عموماً وجودشناسانه است. در مورد رتبه وجودی سه حس اول، ترتیب فوق همواره محفوظ است اما در مورد برتری وجودی و سمع و بصر، گاه دلایلی میتوان یافت که حکم به شرافت سمع میدهد و گاه بنا بدلائل دیگر، شرافت بصر اثبات میشود. در این مقاله دلایلی که بر اساس مبانی حکمت متعالیه برای رتبه‌بندی وجودی حواس قابل ذکر است، بررسی و تحلیل شده و با توجه ویژه بر سمع و بصر، میان دلایل مرتبط با برتری وجودی این دو، داوری بعمل آمده است.

ملاصدرا                      بصر                      سمع

### مقدمه

حواس ظاهری، حواس باطنی و قوه عاقله، قوای ادراکی انسان هستند و در این بین، حواس ظاهری عامترین، پرکاربردترین و در دسترس‌ترین ادراک کننده‌های بشری هستند. این حواس از ابتدای حیات انسان تا انتها همراه او بوده و سایر قوای ادراکی، بیواسطه یا باواسطه نیازمند آنها هستند. بتعبیر دیگر، این حواس در ریچه همه ادراکات بشر بشمار می‌روند و فقدان هر یک از آنها با فقدان و از دست رفتن بخشی از علوم مرتبط با حواس باطنی و قوه عاقله همراه است. آنچه در عبارات بالا آمد، اجمالی از ارزش و جایگاه حواس ظاهری در مقایسه با دیگر قوای دخیل در ادراک انسان است، اما وضعیت پنج حس ظاهر در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟ آیا همه این حواس بگونه‌ی علی‌السویه و یکسان برای ادراک انسان ارزشمند هستند و آیا کارکرد و داده‌های ادراکیشان به یک درجه اهمیت دارد یا رتبه وجودی

\*.Email:F.rahimpour@ltr.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* .Email:jml.ahmadi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۷

رتبه‌بندی وجودی

### کلیدواژگان

حواس ظاهری

و جایگاه‌های مختلفی در ادراک انسان دارند و نقشهای متفاوتی را در ارتقاء حیات او ایفا میکنند؟

این مقاله درصدد طرح و بررسی چنین پرسشهایی است و میکوشد به رتبه‌بندی وجودی حواس ظاهری از منظر ملاصدرا دست یابد. در غالب متون فلسفی، بحث درباره حواس ظاهری، صرفاً در حد طرح بحث بیان شده و بررسی تفصیلی مباحث حواس به علوم طبیعی و تجربی واگذار میشود؛ از اینرو کمتر میتوان یک بحث فلسفی مستقل و از نظرگاه وجودی، درباره آنها یافت. در این تحقیق ضمن مقایسه و ارزیابی ترتیب هر پنج حس ظاهر، بطور خاص به دلایل شرافت وجودی سمع و بصر نسبت به سایر قوا و هر یک از این دو حس نسبت به دیگری، پرداخته شده و اعتبار این دلایل بررسی و سنجیده خواهد شد. نتایج این تحقیق میتواند در چارچوب حکمت صدرایی برای پاسخ به مسائل مختلفی در حوزه‌های انسان‌شناسی، علوم تربیتی و همچنین حکمت هنر، مبادی فلسفی مورد نیاز را فراهم آورد.

### ۱. رتبه‌بندی پنج حس ظاهر در مقایسه با یکدیگر

ارسطو در مباحثی که در طبیعیات و درباره نفس دارد، بعد از فارغ شدن از بحث در مورد نفس نباتی، هنگامی که نوبت به بیان قوای نفس حیوانی میرسد، ابتدا از قوه باصره شروع میکند و سپس بترتیب به سامعه، شامه، ذائقه و لامسه میرسد. مبنای این ترتیب آن است که او لامسه را قویترین و کاملترین حس انسان میداند و دقت فراوان این حس در انسان را ملاک امتیاز او از حیوانات دیگر قلمداد میکند:

ذائقة ما قویتر است [از شامه] زیرا که ذائقه، قسمی از لامسه است و لامسه انسان حسی است که بیش از همه حواس تکامل یافته است.

انسان از لحاظ سایر حواس، ضعیفتر از بسیاری از حیوانات است، اما از حیث دقت لامسه، تفوق بر آنها دارد و از همینروست که حیوان عاقل است... اگر نوع انسان را در نظر بگیریم، بسبب لامسه است که افرادی مستعدتر و افرادی دارای استعداد کم‌ترند، نه بسبب دیگر، زیرا افرادی که گوشت‌سخت دارند از لحاظ عقل دارای استعداد کم‌ترند و افرادی که گوشت نرم دارند از این حیث مستعدترند.<sup>۱</sup>

سیاق طبیعی<sup>۲</sup> و تجربی در کلام فوق واضح است؛ ارسطو در دلیلی که آورده از مقدمه‌ی طبیعی و کاملاً تجربی نتیجه گرفته که قوت لامسه متناظر با رشد عقل در انسان است.

این مباحث نزد فلاسفه مسلمان، از جمله ابن سینا، دستخوش تغییراتی شده است. در فلسفه ابن سینا گرچه مباحث نفس همچنان در زمره طبیعیات جای گرفته اما ترتیب حواس، عکس ترتیبی است که از ارسطو ذکر شد. علت آنست که ابن سینا ترتیب زمانی شکلگیری حواس را ملاک قرار داده و با این مبنا توضیح میدهد که وقتی مزاج ماده جسمانی به اعتدالی بیشتر از اعتدال لازم برای نفس نباتی میرسد، مستعد نفس حیوانی میگردد. بسبب همین استعداد، دو دسته توانمندی جدید در آن ظهور میکند: اول، قوای مدرکه، شامل حواس ظاهری و حواس باطنی و دوم، قوای محرکه، شامل قوه غضب و شهوت. در میان حواس ظاهری ضروریترین آنها برای حیوان، لامسه است و سایر قوا بترتیب شکل میگیرند: اولین و ضروریترین حس برای حیوان، لمس است که با این حس حیوان، حیوان میشود و

۱. ارسطو، درباره نفس، الف ۴۲۱، ۲۵-۱۵.

۲. منظور از لفظ «طبیعی» در این نوشتار، مرتبط بودن با علم طبیعیات قدیم است.

بوسیله آن اعضای ظاهری خود را با تماس بدنی حس میکنند... بعد از آن، قوه چشایی است که قوه درک طعمهاست و عضو آن زبان است؛ پس از آن بویایی است که قوه درک رائحههاست... سپس قوه شنوایی است که قوه درک صداهاست... پس از آن قوه بینایی است که قوه درک رنگهاست.<sup>۲</sup>

هر کدام از این حواس، مرتبه‌یی از نیاز حیوان را برطرف میکنند. سمع و بصر برای ادراک دور خلق شده، لمس برای ادراک نزدیک و شمع و ذوق برای تمییز غذا. از طریق این حواس، حیوان قدرت پیدا میکند از محسوس پی به محسوس دیگری ببرد. بعنوان مثال، اگر شمع و ذوق نتوانستند راهی برای پیدا کردن غذا بیابند، قوه باصره با دیدن رنگ غذا، آن را خواهد شناخت، چون در حس مشترک حیوان، طعم و رنگ و بوی غذا همه با هم جمع است و او با دیدن یک نشانه، به وجود نشانه‌های دیگر پی خواهد برد.<sup>۳</sup>

شیخ اشراق نیز در شرح حواس ظاهری همین ترتیب را رعایت کرده است. از نظر او حس لامسه گرچه در بین حیوانات عامترین است اما این عمومیت سبب شرافت آن نمیشود. بر مبنای فلسفه اشراق که نور جایگاه ویژه‌یی در آن دارد، مبصرات و دیدنیها شریفترین درجه مدرکات حسی را دارند و بهمین سبب، دیدن بالاترین مرتبه حواس ظاهری است:

الانسان و غیره من الحيوانات الكاملة خلق له حواس خمسة: اللمس و الذوق و الشم و السمع و البصر و محسوسات البصر أشرف، فانها هي الأنوار من الكواكب و غيرها، لكن اللمس أهم للحیوان، و الأهم غیر الأشرف، و المسموعات أطف من وجه آخر.<sup>۴</sup>

ملاصدرا بحث درباره حواس پنجگانه را در أسفار

بهمین ترتیب قرار داده و در سایر آثار خود نیز به این ترتیب تصریح کرده است. از نظر او نیز سمع و بصر از سایر قوا شریفتر هستند:

در میان قوای نفسانی، اول مرتبه از رایحه‌های عالم غیب و نسیمهای ملکوت که در موجود دارای روح دمیده میشود، قوه لمس است. این قوه در میان حیوانات عمومیت دارد و بواسطه روح بخاری در همه اعضا سریان دارد. مدرکات این قوه صورتهای اولیه کیفیات چهارگانه و مانند آن است. مرتبه بعد از آن، قوه ذائقه است که طعمهای نهگانه و ترکیبات آنها را درک میکند. سپس قوه شامه است که صورت بوها را درک میکند و از دو قوه قبلی لطیفتر است. پس از آن دو قوه سمع و بصر است که این دو در میان حواس پنجگانه از همه لطیفتر و شریفترند.<sup>۵</sup>

تفاوتی که ملاصدرا در ورود به بحث حواس دارد، نگاه وجودی اوست. هر چند مسائل ویژه حواس که غالباً طبیعی هم هستند، همچنان در اسفار مطرح شده، اما او بر اساس مبانی فلسفی خود، از جمله اصالت وجود و حرکت جوهری، نگاه ویژه‌یی به مراتب وجودی حواس دارد. بحث ملاصدرا از اینجا آغاز میشود که نبات گرچه تغذیه و رشد دارد اما طلبی برای غذا ندارد، چرا که چیزی را درک نمیکند تا آن را بطلبند. معرفت، مقدم بر طلب است و تا معرفتی نباشد، چیزی طلب نمیشود. طلب، متناسب با معرفت صورت میگیرد و متناسب این معرفت، وصول به مطلوب ممکن خواهد بود. نبات از معرفت و در نتیجه از طلب عاجز است و قوه حرکت و وصول به مطلوب را ندارد. اگر معرفت در وجود نبات

۳. ابن سینا، عیون الحکمة، ص ۵۰.

۴. همو، المبدأ و المعاد، ص ۹۳.

۵. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۰۳.

۶. ملاصدرا، الحکمة العرشیه، ص ۸۴-۸۳.

بود طلب در او معطل میماند و این با حکمت الهی سازگار نیست. لذا عنایت الهی به خلق موجودی کاملتر بنام حیوان تعلق گرفت و به این موجود قوه احساس و حرکت در طلب غذا نیز عطا شد. دلیل ذکر شده برای خلق حیوان ایجاب میکند که اولین مرتبه احساس که حیوان را از نبات متمایز میکند، حس لامسه باشد، چراکه این حس ضروریترین حس برای حیوان است و بهمین دلیل میان همه حیوانات عمومیت دارد و بجز چند عضو خاص، این حس در همه اعضای حیوان سریان دارد.<sup>۷</sup>

حیوان برای اینکه کیفیت اعتدالی مزاج خود را حفظ کند، ابتدا نیاز به قوهیی دارد که آنچه او را تهدید میکند، بشناسد و از آن دوری کند یا آنچه برای او مفید و مطلوب است را بدست آورد. قوه لمس امکان دفع ضرر و تهدید را به حیوان میدهد؛ بکمک لامسه است که حیوان از اینکه بدنش به جسمی داغ یا سرد برخورد کند، احتراز میکند و از این جهت که دفع ضرر از کسب منفعت ضروریتر است، لامسه ضروریترین حس برای حیوان است و بهمین دلیل هر حیوانی آن را داراست.

ملاصدرا برهانی نیز بر این مطلب آورده است: «لامسه اولین حس و مقدم آنهاست و کل بدن حیوان موصوف به قوه لامسه است. برهان مطلب آن است که بدن حیوان از جنس مادهیی است که در زمره کیفیات ملموس قرار میگیرد و همه اعضای بدن نیز اینچنین هستند و نزد ما [بر مبنای حکمت متعالیه] همیشه جنس درک کننده و درک شونده یکسان است»<sup>۸</sup>.

درک کننده و درک شونده باید از جنس یکسانی باشند تا اتحاد عالم و معلوم معنا پیدا کند. بنابراین فقط لامسه است که میتواند در سراسر بدن گسترش داشته باشد. کل بدن نمیتواند حامل قوهیی مثل باصره باشد چراکه جنس مدرکات این قوه لطیفتر است و عضو درک کننده آن نیز

باید لطافت خاصی داشته باشد. عضو قوایی مانند سامعه و باصره که در غایت لطافت هستند، باید لطیف و شفاف و متناسب برای انجام فعل این قوا باشد.<sup>۹</sup>

صدرالمتألهین در بررسی مراتب وجودی، از ضعیفترین حس در حیوان شروع کرده و با ذکر دلیل تقدم هر حس، مرتبه بمرتبه جلو میرود. بعد از لمس، نوبت به ذوق میرسد، چراکه ذائقه شبیهترین قوه به لامسه است. ذائقه مشروط به لمس است اما لمس بتنهایی برای درک طعم کفایت نمیکند و باید چیزی در زبان نفوذ کند تا طعم تشخیص داده شود. مرتبه بالاتر از ذوق، شمع است و مدرکات شامه لطیفتر از مدرکات ذائقه است و نسبت لطافت شامه به ذائقه مانند نسبت لطافت ذائقه به لامسه است. این سه قوه غلیظترین مدرکات را حس میکنند و نسبت به سمع و بصر از لطافت کمتری برخوردارند.<sup>۱۰</sup>

هرچه مراتب حس بالاتر میروند عمومیت آن در میان حیوانات کمتر میشود. هر حیوانی لامسه دارد ولی ذائقه در میان حیوانات عمومیت کمتری دارد و شامه از آن هم خاصتر است. بعلاوه، این سه حس در مقایسه با سمع و بصر لطافت کمتری دارند. از میان سمع و بصر، اکثر دلایل حاکی از شرافت بصر است اما در برخی موارد، دلایل یا شواهدی هم ذکر شده که دال بر شرافت سمع است. ابن سینا و ملاصدرا در آثار خود به هر دو مورد اشاره کردهاند که در ادامه به بررسی و ارزیابی آنها میپردازیم.

## ۲. دلایل شرافت بصر بر سمع

### ۱-۲. لطافت درک شونده

بر اساس مبانی علم طبیعیات، در میان مواد جسمانی

۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعه، ج ۸،

ص ۱۸۴-۱۸۳.

۸. همان، ص ۱۶۰.

۹. همانجا.

۱۰. همان، ص ۱۶۷.

هرچه ماده‌یی لطیفتر باشد پذیرش بیشتری نسبت به صورتها دارد و سریعتر منفعل میشود، و هرچه غلیظتر باشد، سختتر شکل و صورت میپذیرد. بعنوان مثال، آب خالص جوهری است که نسبت به خاک لطیفتر است و راحتتر از خاک صورت میپذیرد. همین نسبت را هوادر مقایسه با آب دارد و بهمین ترتیب، نور از هوا لطیفتر است. استعداد قبول صور باعث میشود ماده ظرفیت بیشتری برای فعلیت یافتن داشته باشد، چراکه فعلیت هرچیز به صورت آن است. در نتیجه، هرچه ماده لطیفتر باشد شریفترو روحانیترو خواهد بود:

هر ماده هیولانی که وجودی لطیفتر داشته باشد، سرعت بیشتری در قبول صورتها دارد. همینطور هر ماده‌یی که بسیطتر و روحانیترا باشد، صورتهای شریفتری میپذیرد... این مطلب را بایستی با مثالی توضیح دهیم. آیا نمیی که آب گوارا بدلیل اینکه نسبت به خاک لطافت بیشتری دارد، انفعال و پذیرش بیشتری هم در مقایسه با خاک دارد و راحتتر رنگ و شکل و طعم میپذیرد؟ همینطور هوا بدلیل اینکه از آب و خاک لطیفتر و سیالتر است، سرعت انفعال و پذیرش بیشتری نسبت به آن دو دارد و مقبولات هوا نیز شریفتر و لطیفتر از آب و خاک است. همینطور نور، نسبت به صورتهایی که بر آن وارد میشود، در سریعترین زمان، بلکه در آنی، منفعل میگردد و رنگها و اشکالی که میپذیرد، روحانیترو نزدیکتر به عالم روحانیات است.<sup>۱۱</sup>

اولین استدلال بر شرافت قوه باصره بر قوه سامعه را با توجه به مقدمات فوق میتوان چنین صورتبندی کرد:

(۱) با توجه به مبانی طبیعیات، مدرکات بصر از جنس نورند و مدرکات سمع از جنس هوا.

(۲) در میان مواد و قابلها، نور از همه لطیفتر است و لذا

شریفترین قابل مادی است و صورتهایی که میپذیرد نیز بالاترین مرتبه وجودی را دارند.

(۳) در هر ادراکی بین درککننده و درکشونده باید سنخیت وجود داشته باشد. پس عضو درککننده مبصرات باید از حیث لطافت همسنخ با انوار باشد و عضو درککننده مسموعات نیز باید طبیعتی متناسب با هوا داشته باشد.

نتیجه: قوه باصره از قوه سامعه شریفتر است و بلحاظ وجودی مرتبه بالاتری دارد.

### بررسی و ارزیابی دلیل

این دلیل، مقدماتی تجربی دارد و بعنوان مثال، اینکه انفعال کدامیک از مواد بیشتر است، امری تجربی و قابل آزمایش است. پس باید این دلیل را دلیلی طبیعی<sup>۱۲</sup> دانست نه فلسفی، چراکه نتیجه، تابع اخس مقدمات است. لازم بذکر است که این دلیل شرافت قوه باصره ظاهری را بر سمع ظاهری اثبات میکند. اگر بر مبنای نظر ملاصدرا قائل به سمع و بصر غیرمادی نیز باشیم، نسبت بین آن دو، با این دلیل مشخص نمیشود و نیاز به مقدمات دیگری دارد.

### ۲-۲. ترتیب تکامل در قوس صعود

بر مبنای نگرش حکمت متعالیه، در قوس نزول، خلق از صادر اول که عقل محض است آغاز شده و مرتبه به

۱۱. همان، ج ۹، ص ۳۱۱-۳۱۰.

۱۲. منظور از «طبیعی بودن» اینست که نتیجه مورد نظر، فلسفی نیست و مربوط به طبیعیات است. فلسفه بررسی احوال موجود است از جهت وجودشان، بدون اینکه قید طبیعی یا ریاضی داشته باشند. از این جهت گزاره‌های فلسفی عام است و اگر در یک برهان مقدمه‌یی یافت شود که مثلاً از حیثیت طبیعی موجودات خبر دهد، نتیجه چنین برهانی، طبیعی خواهد بود چراکه خاص اخس از عام است و ترکیب خاص و عام در مقدمات، نتیجه خاص خواهد داشت.

مرتب، از وحدت به کثرت، از اجمال به تفصیل و از شدت وجودی به ضعف در وجود تنزل می‌یابد تا اینکه در پایینترین مرتبه به هیولای اولی میرسد که قوه محض است و هیچگونه فعلیتی ندارد. سپس قوس صعود از همین هیولی آغاز میشود و صورتهای مختلف ایجاد شده و جسم بسیط و مرکب، نبات، حیوان و در نهایت انسان پدید می‌آید. در این مجموعه انسان تنها موجودی است که از قابلیت صعود و تکامل تا بالاترین مراتب هستی را برخوردار است و تمامی مراحل قوس صعود را در خود دارد. وجود انسان از جسمانی آغاز میشود و بتدریج اشتداد می‌یابد، فعلیت نباتی و حیوانی پیدا میکند و تا مرتبه نفس ناطقه ارتقا می‌یابد. قوای انسانی در حرکت استکمالی از قوه به فعلیت، مراتب وجودی را طی میکند تا آنجا که به فعلیت عقلانی میرسد. با پایان یافتن سیر استکمالی او در تبدیل قوا به فعلیت، مرگ طبیعی فرا میرسد و انسان نشئه مادی خود را رها کرده و در عالم برزخ و قیامت به حیات خود ادامه میدهد:

نفس در ابتدای پیدایش طبیعیش با بدن متحد است و نسبت به همه احوال و ادراکات و حتی نسبت به حساس بودن، حالت بالقوه دارد. سپس بتدریج اشتداد و ارتقاء می‌یابد؛ ابتدا یک نوع طبیعی مشخص میگردد و سپس جوهری دارای قوای غاذیه و نامیه و مولده میشود. پس از آن حواس بتدریج و بترتیب از غلیظترین تا لطیفترین حس، در او حاصل میشود، پس در ابتدا صاحب لامسه، سپس ذائقه و سپس شامه و بعد از آن صاحب سامعه و باصره میگردد. سپس واجد جوهر خیالی میشود و این مرتبه ابتدای تجرد نفس از بدن طبیعی است... سپس جوهری متفکر و دارای قوه ذاکره میشود و پس از آن عاقل و معقول میگردد.<sup>۳</sup>

در مرحله‌یی که نفس، از نبات به حیوان ارتقاء پیدا

میکند، حواس پنجگانه بتدریج ظهور می‌یابند. با توجه به ترسیمی که از قوس صعود شد، میتوان نتیجه گرفت که در ترقی نفس انسان، حواس بترتیب از نازلترین حس شروع به ظهور میکنند و در آخر به کاملترین حس میرسند. این همان ملاکی است که ابن سینا نیز در طبیعیات شفا برای ترتیب حواس برگزیده<sup>۴</sup> و عموم حکمای بعد از او نیز از همین خط مشی پیروی کرده‌اند. اما تفاوت ملاصدرا با جمهور حکما در اینست که در نظام اندیشه وی و بر اساس حرکت جوهری، این تکامل معنای جامعتری می‌یابد و صرفاً ناشی از یک تغییر عرضی در خصوصیات نفس انسانی نیست بلکه نفس بلحاظ وجودی اشتداد می‌یابد و ظهور تک تک این حواس، نشانه‌یی از مرتبه وجودی نفس در آن مرحله از حیاتش است. بنابراین، هنگامی که نوزاد نسبت به همه محسوسات واکنش نشان میدهد، نشانگر این است که وجودش بحدی از تکامل نائل شده که نفس حیوانی بطور کامل در او به فعلیت رسیده است. از طرف دیگر، در علم پزشکی ثابت شده است که ترتیب شکلگیری حواس پنجگانه در نوزاد بترتیب از لامسه به ذائقه، به شامه و سپس به سامعه و باصره است.<sup>۵</sup> باصره آخرین حسی است که در نفس حیوانی به تکامل میرسد و در این گزاره تجربی، میان طب قدیم و جدید تفاوتی وجود ندارد.<sup>۶</sup> ملاصدرا نیز همین ترتیب را رعایت کرده و گاهی به آن تصریح نموده است:

فالإِنسان لا یستعد للحشر إلا بقوه کمالیه هی

۱۳. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۲۵۱.

۱۴. ابن سینا، الشفاء، الطبیعیات، ص ۱۴۳ - ۵۸.

۱۵. همانجا.

۱۶. بر اساس داده‌های پزشکی جدید، حس بینایی کودک هنگام تولد نسبت به سایر حواس او بسیار ضعیفتر است و دیرتر از حواس دیگر تکامل می‌یابد (تارنمای پزشکان بدون مرز). در بدو تولد حس لامسه نوزاد کاملاً رشد یافته و نوزاد نسبت به درد بسیار حساس است. در مورد چشایی و بویایی، جلوه‌های صورت نوزاد حاکی از آن است که مزه‌های اصلی را تشخیص میدهد و برخی از بوها را به بقیه ترجیح میدهد و حتی ←

صورة أخيرة للطباع الكونية و الصور الهيولانية و هي العنصرية و الجمادية و النباتية و الحيوانية اللمسية أولاً، ثم الذوقية، ثم الشمية إلى السمعية و البصرية. فإنه إذا حدث الإنسان فأول ما يحدث فيه بعد العنصرة و الجمادية قوة بها يغتذى و هي القوة الغذائية ثم من بعد ذلك القوة التي بها يحس الملموس و هي أوائل الكيفيات المحسوسة مثل الحرارة و البرودة و غيرهما ثم التي بها يحس الطعوم ثم التي بها يحس الروائح ثم التي بها يحس الأصوات و التي بها يحس الألوان و المبصرات كلها مثل الشعاعات.<sup>۱۲</sup>

#### بررسی و ارزیابی دلیل

این دلیل هم مانند مورد قبل بسبب داشتن مقدمات تجربی، در زمره دلایل طبیعی قرار میگیرد، هر چند مقدمات طبیعی کمتری دارد، اما لازم است مقدمه تجربی آن بررسی و تحلیل شود. با توجه به مبانی حکمت متعالیه، بلحاظ وجودشناسی، در سیر صعودی وجود انسان، قبلیت زمانی نشانهٔ اخس بودن و بعدیت زمانی نشانهٔ شرف وجودی است. در این صورت، اگر بتوان نشان داد که شکلگیری بصر بطور کامل بعد از سمع است، میتوان دلیلی بشکل قیاس استثنایی شرطی و بصورت زیر تنظیم کرد:

(۱) در حرکت اشتدادی و صعودی نفس، اگر قوهیی دیرتر ظاهر شود مرتبه بالاتری از کمال نفس است.

(۲) شکلگیری و تکامل بصر دیرتر از سمع است.

نتیجه: بصر نسبت به سمع مرتبه بالاتری از کمال نفس است.

مقدمه دوم کاملاً تجربی است و گفته شد که در این مطلب بین طب قدیم و جدید اتفاق نظر وجود دارد. اما باید توجه داشت که شکلگیری سامعه و باصره در نوزاد

امری تدریجی است و شاید اختلاف زمانی آنقدری نباشد که بتوان قبلیت و بعدیتی میان آنها در نظر گرفت. با استناد به برخی مقدمات تجربی دیگر، این امکان هست که بطور تقریبی حکم به همزمانی شکلگیری سامعه و باصره داده شود؛ در این صورت، مقدمه دوم گزاره شرطی اول را استثنا نمیکند. این تردید با دقت در عبارت اخیر که از ملاصدرا نقل شد، تقویت میشود. او وقتی ترتیب حواس را ذکر میکند، بین لامسه و ذائقه و شامه و سامعه با کلمه «ثم» فاصله میگذارد ولی میان سامعه و باصره این کلمه را بکار نمیبرد. لذا هر چند باصره همیشه بعد از سامعه بکار برده شده ولی بلحاظ زمان شکلگیری فاصله این دو از همدیگر بسیار کمتر از فاصله آنها با دیگر حواس بوده و بهمین دلیل است که این دورا با هم و بدون فاصله انداختن، ذکر میکند.

### ۳. دلایل شرافت سمع بر بصر

۳-۱. ادراک مسموعات با فاصله دورتر نسبت به مبصرات

چنانکه پیش از این آمد، ملاصدرا بحث درباره حواس و



مادر خود را با حس بویایی میشناسد. شنوایی در هنگام تولد در نوزاد وجود دارد اما ظرف چند ماه اول بسیار بهتر میشود. در همان ابتدا نوزاد توانایی تشخیص تعداد محدودی از صدای گفتار انسانها را دارد. اما بینایی در هنگام تولد کمتر از حواس دیگر در نوزاد رشد کرده است. ساختارهای بینایی در چشم و مغز هنوز کاملاً شکل نگرفته اند و نوزادان نمیتوانند چشمان خود را درست متمرکز کنند. نوزادان بعد از تولد اشیا را در فاصله ۶ متری تقریباً بهمان وضوحی درک میکنند که بزرگسالان در فاصله ۱۸۳ متری درک میکنند. نوزادان فواصل مختلف را بصورت مبهم مبینند و در نتیجه تصاویری مانند چهره والدین حتی از فاصله نزدیک کاملاً تار بنظر میرسد (برک، روانشناسی رشد، ص ۱۹۷-۱۹۳). در ماه اول، نوزاد فقط اشیایی را درک میکند که در فاصله ۱۸ تا ۲۳ سانتیمتری باشند. بطور کلی، در چهار ماهه اول، عمق حوزه بینایی محدود است و این حالت موجب میشود تعداد محرکهایی که کودک در معرض آنها قرار میگیرد محدود باشد (وندر زندن، روانشناسی رشد، ص ۷۵).

۱۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۰۸.

ترتیب آنها را از طریق اولین نیازهای نفس حیوانی آغاز میکند. با این ملاک، اولین حس ضروری برای حیوان لامسه است تا بتواند بوسیله آن بدن خود را حفظ کند. حواس بعدی نیز با همین ملاک بعد از لامسه می آیند. جالب است که این روند استدلال، ابتدا به بصر و بعد از آن به سمع میرسد. چنین روندی مختص ملاصدرا در أسفار نبوده بلکه بگفته خود وی، جمهور فلاسفه بر این اعتقادند، از جمله ابن سینا که در رساله «مبحث عن القوى النفسانية» همین ملاک را در ترتیب شکلگیری حواس لحاظ کرده است. از نظر او حکمت الهی اقتضا دارد که حیوان ابتدا قوه لمس داشته باشد تا از مکان غیر ملائم پرهیز، و قصد مکان ملائم کند. از آنجا که حیوان متحرک بالاراده است و میتواند بنحو ارادی بدنبال غذا بگردد، نیاز به قوهی دارد که بتواند طعم موافق و مخالف با خودش را درک کند، لذا عنایت الهی اقتضا میکند که به او قوه ذائقه عطا شود. به نظر ابن سینا، این دو قوه برای حیات حیوان ضروری است و باقی حواس، منفعتهایی غیر ضروری را برای حیوان به همراه دارند. بعد از ذائقه، نیاز حیوان برای یافتن غذا بوسیله قوه شامه تأمین میشود؛ بوسیله شامه، حیوان میتواند از طریق بوها نیز غذایش را شناسایی کند و تا فاصله دورتری بدنبال غذا بگردد. بهمین دلیل است که عنایت الهی ایجاب میکند اکثر حیوانات قوه شامه داشته باشند. پس از این سه، نوبت به بصر و سپس به سمع میرسد:

... قوهی که از حیث نافع بودن، بعد از شامه می آید، باصره است. منفعت قوه باصره آنست که حیوانی که متحرک بالاراده است گاهی به امور مضر و خطرناک مثل آتش یا قله کوه یا محدوده دریا متمایل میشود. عنایت الهی ایجاب میکند که برای دفع ضرر در این مواقع قوه باصره در غالب حیوانات وجود داشته باشد. قوهی که از

جهت منفعت بعد از قوه باصره می آید قوه سامعه است. وجه منفعت این قوه آنست که اشیاء مفید و مضرگامی بوسیله صداهای خاصشان شناخته میشوند. از اینرو عنایت الهی ایجاب میکند که برای غالب حیوانات سامعه وضع شود.<sup>۱۸</sup> مطابق بیان فوق، حواس بترتیب ضرورت در حیوانات متحقق میشود و هرچه حواس کاملتر گردد حیوان خاصتر میشود. در این ترتیب، باصره قبل از سامعه می آید و از اینرو باصره در حیوانات عامتر از سامعه است و برخی حیوانات هستند که میبینند ولی شنوایی ندارند.<sup>۱۹</sup> ملاصدرا با ذکر استدلال فوق، ملاک رتبه بندی حواس را واضحتر بیان میکند:

أنقص درجات الحس أن يحس بما يلاصقه و  
يماسه فإن الإحساس بما يبعد منه إحساس  
أتم وأقوى.<sup>۲۰</sup>

مطابق سخن ملاصدرا، پایینترین مرتبه قوای حسی، آن حسی است که برای درک نیاز است محسوس به آن بچسبند و میان حاس و محسوس تماس کامل برقرار شود. بنابراین معیار شرافت حواس بر یکدیگر، بیشترین فاصله بیست که توانایی درک در آن فاصله را دارند. حیوان میتواند بوسیله شامه و از طریق بو، غذای خود را پیدا کند اما در حالیکه بوی غذا را استشمام میکند نمیداند که این بو از کدام طرف می آید و ناچار است همه جهات را جستجو کند. از اینرو قوه باصره لازم است تا حیوان

۱۸. ابن سینا، رساله فی القوى النفسانية، ص ۱۷۸-۱۷۷.  
۱۹. این نتیجه طبیعی قابل نقد و بررسی است. برخی حیوانات مانند خفاش مثال نقض این نتیجه هستند. البته بررسی دقیق این مسائل از محدوده نوشتار حاضر خارج بوده و مربوط به علوم طبیعی و زیست شناسی است.

۲۰. ناقصترین مرتبه حس متعلق به حسی است که چیزی را که مماس و چسبیده به آن است درک کند، چراکه حس هرچه دورتر از درک کند تمامتر و قویتر است؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۸، ص ۱۸۴.



بتواند فاصله دورتر را درک کند و جهت مطلوب را تشخیص دهد. اما با داشتن بینایی باز هم در فهمیدن جهت نقصی هست و آن اینکه ممکن است چیزی پشت دیوار یا مانع دیگری باشد و دیده نشود، یا اینکه دشمن آن حیوان، پوشیده باشد. از این جهت قوه سامعه لازم و ضروری میگردد<sup>۳۱</sup>.

### بررسی و ارزیابی دلیل

این دلیل بر دو مقدمه استوار است که هر دو محل مناقشه‌اند:

۱) در میان قوا آن قوه‌یی که بتواند تا فاصله بیشتری از جسم حیوان، مدرکات خود را درک کند، اشرف است. ۲) سمع نسبت به بصر این امکان را فراهم میسازد که حیوان تا فاصله بیشتری اشیاء را بشناسد. بعبارت دیگر، محدوده ادراک بصر نسبت به سمع کمتر است.

مقدمه اول اگر به همین شکل بیان شود، صرفاً یک دسته‌بندی در علم طبیعیات است که بلحاظ تجربی هم قابل بررسی و تشکیک است، یعنی میتوان گفت دلیلی ندارد که قوه‌یی که دورتر را درک میکند اشرف باشد. بنابراین، اینکه ملاصدرا بطور مستقیم میگوید: «فإن الإحساس بما یبعد منه إحساس أتم و أقوى»، جای مناقشه و بحث دارد زیرا علاوه بر اینکه دلیلی برای آن ذکر نشده، گزاره‌یی کاملاً تجربی و مربوط به طبیعیات است و صرفاً با تکیه بر یک گزاره علم طبیعی نمیتوان نتیجه‌یی کلی و وجودشناسانه گرفت.

اما بحث مذکور، هم در کلام ملاصدرا<sup>۳۲</sup> و هم در رسائل ابن سینا<sup>۳۳</sup> مبتنی بر عنایت الهی است و خلاصه سخن هر دو اینست که حیوان یعنی موجودی که حساس است و داشتن حس لامسه برای همه حیوانات ضروری است. ذائقه هم نوع خاصی از لمس است و در مرتبه بعد از آن قرار میگیرد. حواس دیگر نیز برای بقای حیوان و

طلب غذای او مفید هستند و با داشتن آنها حیوانی کاملتر بوجود خواهد آمد، پس عنایت الهی ایجاب میکند که خلق به موجود کاملتر تعلق گیرد.

در مقدمه بالا که مبتنی بر عنایت الهی است، بحث از کمال حیوان پیش آمده و مطلب سیاق وجودشناسانه پیدا میکند، ولی اگر صرف فاصله مطرح باشد، نه دلیلی بر مدعای مرتبط با آن هست و نه نتیجه وجودشناسانه‌یی بدنبال دارد. از طرف دیگر، اگر دلیل فوق را با مبنای عنایت الهی در نظر بگیریم این دلیل همان «ترتیب تکامل در قوس صعود» خواهد بود که برای شرافت بصر بر سمع ذکر شد. در هر دو دسته عبارت، از ترتیب بوجود آمدن حواس پی به شرافت آنها برده میشود، با این تفاوت که مقدمه تجربی در آنجا حاکی از این بود که سمع قبل از بصر شکل میگیرد و اینجا گفته میشود سمع بعد از بصر می‌آید.

مقدمه دوم نیز بلحاظ تجربی صحیح بنظر نمیرسد. در شرایط یکسان که برای سمع و بصر مانعی وجود نداشته باشد، در موارد بسیاری بصر در مقایسه با سمع، فاصله بیشتری را درک میکند. بعنوان مثال، نور بسیاری از ستاره‌ها به ما میرسد در حالیکه صدایی از آنها نمیشنویم. بعلاوه، این مقایسه، به شدت نور و صوت هم بستگی دارد و ممکن است در هر مورد یکی از دیگری پیشی بگیرد. بنابراین، در زمینه محدوده ادراکی نمیتوان حکم قطعی تجربی بر برتری سمع بر بصر صادر کرد.

### ۳-۲. نزدیکی رتبی سمع به کلام

یکی دیگر از دلایلی که ملاصدرا برای اثبات شرافت سمع بر بصر آورده، تکیه بر قدرت تکلم و انتقال کلام در انسان است. ادراک مفاهیم و مطالب و انتقال آن بوسیله کلام، ویژگی منحصر بفرد انسان است و انسان میتواند از

۲۱. همانجا.

۲۲. همانجا.

۲۳. ابن سینا، رساله فی القوی النفسانیة، ص ۱۷۸-۱۷۷.

طریق انتقال معلومات با کلام، به شناخت هر مجهولی نایل شود، خواه آن امر نزد او حاضر باشد، خواه دور از دسترس و غایب. از آنجا که کلام از حروف و اصوات شکل میگیرد و ادراک اصوات بوسیله قوه سامعه تحقق می یابد، این ویژگی در باصره یافت نمیشود و این قوه برای ادراک و شناخت اشیا، نیاز به حضور آنها دارد و انسان نمیتواند نسبت به شیء غایب ادراک بصری داشته باشد. با ملاحظه این مقدمات روشن میشود که بدلیل نزدیکی رتبی سمع به کلام، گستره ادراک سمع در مقایسه با بصر، بسیار وسیعتر است و این امر دلیلی است بر شرافت سامعه:

انسان با بصر غیر از شیء حاضر چیزی را درک نمیکند و آگاهی به شیء غائب ممکن نیست مگر بوسیله کلامی که از چینش منظم حروف و اصوات ساخته میشود و با حس سامعه درک میشود. بنابراین، نیاز انسان به سامعه بیشتر بوده و از این جهت این حس برای ما خلق شده و با فهم کلام، انسان از سایر حیوانات متمایز شده است.<sup>۲۳</sup>

ممکن است برخی شواهد تجربی نیز برای این موضوع ذکر شود. از جمله اینکه کودک با شنیدن موفق به تکلم میشود نه با دیدن. شاهد دیگر اینکه، انسان نابینا در تکلم و فهم کلیات عقلی نقصی ندارد، چنانکه بسیاری نابینایان به مدارج بالای علوم عقلی و حتی علوم دیداری مثل هنرهای تجسمی میرسند، اما برای انسان ناشنوا، این نقص باعث کنندی در فهم کلیات میشود.<sup>۲۴</sup>

### بررسی و ارزیابی دلیل

ملاصدرا دلیل فوق را از برخی علمای اسلام نقل کلام کرده، زیرا آن را از حیث حسن بیان و نظم مطلب، پسندیده است:

هذا ما لخصناه من کلام بعض علماء الإسلام و

حاولنا أن نذكره في هذا الفصل لجموده نظمه و حسن بيانه و لنعد إلى ذكر أحوال الحواس على التفصيل.<sup>۲۵</sup>

با توجه به این عبارت، محتمل است مضمون دلیل، مورد تأیید وی نباشد. مؤید این احتمال، یکی از دیدگاههای انسان شناسانه اوست. او معتقد است هر یک از قوای انسان گستره‌یی باندازه مرتبه وجودی آن فرد دارند؛ بنابراین قوه سمع و بصر، از عضو جسمانی آغاز شده و تا سمع و بصر عقلی میتواند گسترش یابد. در حقیقت، سمع حقیقی سمع باطن است که بعد از مرگ هم باقی میماند نه این شنیدنی که با وساطت هوا انجام میگیرد. سمع ظاهر، مرتبه نازل و مادی سمع حقیقی است.<sup>۲۶</sup> این امر در مورد بصر هم صادق است؛ از نظر ملاصدرا، در آیاتی از قرآن که گفته شده مردم بوسیله شنیدن و دیدن، ایمان می آورند منظور سمع و بصر باطنی است:

دلت هذه الآية على أن المراد بالسمع هو التعقل و هو السمع الباطني، كما أن المراد بالبصر هو الرؤية الباطنية.<sup>۲۷</sup>

بنابراین مقارن با هر مرتبه از سمع، مرتبه‌یی از بصر وجود دارد که باید در همان مرتبه با هم مقایسه شوند. بطور مثال، نباید سمع باطن با بصر ظاهر مقایسه شود، یا مبصری که حاضر است با مسموع غایب مقایسه شده و

۲۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۸، ص ۱۸۵.

۲۵. موارد ذکر شده صرفاً شواهدی برای دلیل ذکر شده هستند و اثبات آنها نیاز به مقدمات تجربی دارد. در تحقیق حاضر، هدف از بیان این شواهد، بررسی جوانب فلسفی آنهاست و صحت تجربی آنها محل بحث نیست. مقصود این نوشتار، بررسی این مسئله است که بر فرض صحت شواهد تجربی مذکور، آیا باز هم میتوان توجیهاتی فلسفی برای آن پیدا کرد یا خیر؟

۲۶. همان، ص ۱۵۹.

۲۷. همو، اسرار الآیات، ص ۹۴.

۲۸. همان، ص ۹۵.

حکم به این شود که سمع قادر به درک غائب است در حالیکه بصر فقط حاضر را میتواند درک کند. در مورد شیء حاضر، بصر میتواند تصویرش را ببیند و سمع میتواند صدایش را بشنود و این دو باید با هم مقایسه شوند. در مورد شیء غائب هم چنانکه سمع از طریق کلام مفلوظ و مسموع میتواند خصوصیات آن را بشنود، بصر نیز میتواند از طریق کلام مکتوب خصوصیات آن را مطالعه کند. در این مرتبه، سمع و بصر ظاهر، هر دو بنحو مناسب خود به کلام نزدیک هستند و مقایسه میان آنها باید بر اساس ملاک دیگری انجام شود. حاصل سخن اینکه: فهم کلام نمیتواند دلیل شرافت سمع بر بصر باشد و بصر نیز، متناسب با خود، قادر به فهم کلام است. در باره شواهد مذکور نیز باید گفت بر فرض اینکه این شواهد بلحاظ تجربی صحیح باشد، دلیل بر شرف وجودی سمع نمیشود.

مطابق تحلیل فوق، سمع متناظر با تکلم باید با بصر متناظر با تکلم مقایسه شود. این امر که کودک از طریق سامعه قادر به بیان کلام میشود، ممکن است به این دلیل باشد که سمع مرتبه پایینتری از نطق و تکلم است و بهمین دلیل، کودک ابتدا به این مرحله میرسد. بعد از اینکه تکلم پیدا کرد بتدریج به سمت خواندن و نوشتن میرود که کلام مکتوب است و بوسیله بصر تحقق می یابد. در مورد عاقلان نابینا هم میتوان گفت آنها بدلیل اینکه قوه سامعه دارند براحتی به مرتبه‌یی از تکلم میرسند در صورتی که یک ناشنوا از سمع محروم است و پله اول را ندارد و باید مستقیم به پله بعدی صعود کند؛ این پله تکلم از طریق بصر است. لذا رسیدن به نطق و تکلم برای چنین فردی دشوارتر است. پس این شاهد نیز در صورت اثبات تجربی هم قابل توجیه است.

۳-۳. استماع وحی الهی و تکامل اعجاز انبیاء  
از نظر صدر المتألهین کمال قوه متخیله در انسان کامل

آنست که عالم غیب را در بیداری ببیند و بتواند صورتهای زیبا و اصوات هماهنگ و نیک آن عالم را بصورت جزئی درک کند<sup>۲۹</sup>. درک معارف الهی و وحی ربانی توسط انبیاء از دو طریق میسر میشود: (۱) صورتی از فرشته وحی در عالم حس متمثل میشود که نبی و ولی خدا آن را ببیند و از طریق آن، معارف الهی را دریافت میکند. (۲) معارف الهی بصورت کلامی در نهایت فصاحت متمثل می یابد که توسط نبی شنیده میشود<sup>۳۰</sup>.

دریافت وحی برای برخی انبیاء منحصر در نوع اول است و برای برخی هر دو تحقق می یابد. نوع دوم که بدون واسطه است، خاصتر بوده و بهمین دلیل است که رسول خاتم که حامل کاملترین نوع معارف الهی است، بیواسطه وحی را درک میکرد:

نقش ملکوت و صورت جبروت که مثال وحی و حامل آن به باطن نبی است در نفس او منطبع میشود. سپس حس ظاهر به بالا جذب شده و صورتی غیر منفک از آن معنا برای او متمثل پیدا میکند که این صورت مانند صورتهای مربوط به خواب و خیال پریده از معنائیست. پس حقیقت آن ملک بصورت محسوس برای او متمثل پیدا میکند<sup>۳۱</sup>.  
در نوع دوم که کاملترین نوع درک معارف الهی است، وحی بصورت کلام مسموع شنیده میشود و این حاکی از شرافت سمع نسبت به دیگر حواس ظاهری است.

این دلیل را میتوان از زاویه معجزات انبیاء نیز بررسی کرد، با این بیان که معجزات پیامبران بتبع شرایط تاریخی-اجتماعی و متناسب با زمانه آنها، تغییر و تکامل یافته و نهایت این مسیر تکاملی به معجزه رسول خاتم (ص) رسیده است. عموم معجزات اقوام قبلی، از

۲۹. همو، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۸۰۳.

۳۰. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۷، ص ۳۴.

۳۱. همان، ص ۳۵-۳۴.

جمله قوم حضرت موسی (ع)، بصری و دیداری بوده چراکه این اقوام در دیده پرستی گرفتار بوده‌اند و از همین جهت هم در قرآن نکوهش شده‌اند. اما معجزه پیامبر خاتم (ص) از مرحله بصری عبور کرده و به کلام مسموع رسیده است و بهمین دلیل، معجزه جاوید گشته و به همه امت‌های بعد قابل انتقال است. از این جهت هم میتوان حکم به شرافت سمع بر بصر داد.

### بررسی و ارزیابی دلیل

نتیجه حاصل در این دلیل ناشی از آنست که مراتب متفاوتی از سمع و بصر با هم مقایسه شده‌اند. در نزول وحی، معارف الهی صورتی مسموع دارد که باید با صورت مبصر خودش مقایسه شود، نه با مبصرات دیگر یا با معجزات دیگر انبیاء. همچنین، حقیقت معجزه جاوید، یعنی قرآن، در مرتبه‌بی بصورت کلام مسموع بر نبی جلوه کرده است. این مرتبه باید با مرتبه‌بی که حقیقت وحی برای پیامبر بشکل مبصر تجلی یافته مقایسه شود، چه بسا مرتبه مبصر اشرف از مرتبه مسموع باشد.

صدرا المتألهین در کتاب اسرار الآیات درباره آیات نزول وحی بحث‌هایی دارد که شرافت مرتبه مبصر وحی بر مرتبه مسموع را تأیید میکند. او میگوید در قرآن، حقیقت وحی در منازل مختلفی به پیامبر عرضه میشود: منزل اول قلم ربانی است، منزل دوم لوح محفوظ، منزل سوم لوح قدر و آسمان دنیا و منزل چهارم بیان وحی از زبان جبرئیل. برای تبیین هر کدام از این منازل آیه‌بی در قرآن وجود دارد که چگونگی آن منزل و چگونگی دریافت وحی در آن منزل را بیان کرده است.

ملاصدرا به استناد این آیات معتقد است بالاترین این منازل آن است که پیامبر وحی را بدون واسطه دریافت میکند. در این مرتبه، پیامبر با فؤاد<sup>۳۲</sup> حقیقت وحی را میبیند: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى

إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى»<sup>۳۳</sup>. در مرتبه پایینتر، وحی بواسطه جبرئیل نازل میشود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى عَلمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى»<sup>۳۴</sup>. در مرتبه‌بی پایینتر از آن مقام شامخ الهی، حقیقت وحی تمثیل یافته و به بصر پیامبر عرضه میشود: «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى، مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»<sup>۳۵</sup>.

ملاصدرا مطلب را چنین ادامه میدهد که در مرتبه‌بی پایینتر از مراتب فوق، پیامبر کلام خدا را در مرتبه حسی همین عالم دنیا می‌شنود: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»<sup>۳۶</sup>. از نظر ملاصدرا در همین مرتبه است که جبرئیل در اول بعثت بصورت محسوس بر پیغمبر وارد شده و وحی شنیده شده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۳۷</sup>. دریافت وحی در این مرتبه، برای دیگر انبیاء هم امکان

۳۲. فؤاد، همان قلب است که بمنظور تفقد و شدت تأثیر بجای «قلب» استعمال میشود (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۴۶). مراد از فؤاد، مبدئی است که تعقل میکند و این نعمت در میان همه حیوانات، تنها مخصوص انسان است. مرحله بدست آمدن فؤاد، مرحله وجودی جدیدی است که از مرحله حیوانیت - که همان عالم حس است - وسیعتر است و مقامی شامختر دارد، زیرا بخاطر داشتن همین قوه عاقله است که همان حواس که در سایر حیوانات هست، در انسان آنقدر وسیع میشود که به هیچ مقیاس و تقدیری ممکن نیست اندازه گیری شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۵۴).

۳۳. نجم / ۱۲ - ۸.

۳۴. نجم / ۷ - ۳.

۳۵. نجم / ۱۸ - ۱۳.

۳۶. شعراء / ۱۹۶ - ۱۹۲.

۳۷. علق / ۵ - ۱.

دارد، چنانکه برای موسی نیز در قرآن چنین تعبیری موجود است: «إِذْ رَأَىٰ نَارًا، فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا، إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى، فَلَمَّا أَنَاهَا، نُودِيَ يَا مُوسَى، إِنِّي أَنَا رَبُّكَ، فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى، وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى، إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي»<sup>۳۸</sup>.

منازل پایینتر از این عامتر میشود و به اعتقاد ملاصدرا، عوام مردم نیز به همین معنا، ولی در مرتبه پایینتری شنونده کلام حق هستند:

... و یکی از منازل کلام خدا که در کتب و متون به آن اشاره شده منزلی است که برای هر فردی ظاهر میشود و هر متکلمی در این منزل، کلام خدا را میخواند و هر شنونده‌ی آن را میشنود؛ چنانکه قرآن میفرماید «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»<sup>۳۹</sup>.

حاصل کلام اینکه، از منظر ملاصدرا دریافت وحی سه مرتبه کلی دارد؛ بالاترین مرتبه آن توسط فؤاد و قلب رؤیت میشود. مرتبه پایینتر حقیقت وحی به رؤیت بصر میرسد و پایینترین مرتبه آن به گوش سمع خواهد رسید. شواهدی که ملاصدرا از نص صریح قرآن آورد، تأیید دیگری بر شرافت وجودی بصر نسبت به سمع است.

### ۳-۴. کثرت لواحق مادی در مبصرات

یکی از دلایلی که ممکن است بنفع شرافت وجودی سمع اقامه شود اینست که بر مبنای نظر جمهور حکمای اسلامی، در قوس نزول هرچه از مرتبه عقل به مرتبه ماده نزدیکتر میشویم، عوارض و لواحق مادی بیشتر میشود. بر مبنای حکمت متعالیه، موجود مثالی نسبت به موجود عقلی و موجود دنیوی نسبت به موجود مثالی، دارای کثرت و تفصیل بیشتری است. همچنین، موجود مثالی بُعد دارد در حالیکه موجود عقلی بعد ندارد و موجود

دنیوی بعد و ماده و زمان، همه را باهم دارد؛ بطور کلی هرچه از ساحت ماده بالاتر برویم موجودات شریفتر و لطیفتر میشوند<sup>۴۱</sup>. در مقایسه مدرکات سمع و بصر میبینیم که مبصرات نسبت به مسموعات تعیین ماهوی بیشتری دارند و عوارض و لواحق مادی در مبصرات بیشتر حضور دارند. عوارض مشخصه که یک نوع را تبدیل به فرد جزئی میکند بیشتر بوسیله بصر درک میشوند<sup>۴۲</sup>. بعنوان نمونه میتوان به این مورد اشاره کرد که رنگ، شکل، وضع و مکان، همه پیش از آنکه بوسیله سمع درک شوند، بوسیله بصر درک میشوند. یا اینکه یک فرد، بیشتر از اینکه با صدایش شناخته شود از طریق آنچه از او دیده میشود از دیگران متمایز میگردد. همچنین در میان اصوات، موسیقی و نغمات هیچ چیز مادی و عینی را بازنمایی نمیکند در حالیکه تصویر ناچار به بازنمایی لوازم و عوارض مادی اشیاء است.

### بررسی و ارزیابی دلیل

مقدمه اول این دلیل صحیح بوده و محل بحث نیست. اما در بررسی مقدمه دوم، باید گفت اینکه حسی عوارض مشخصه بیشتری را درک کند نه تنها موجب نازل بودن آن نیست بلکه میتواند از جهتی برتری آن را ثابت کند. بعنوان نمونه، در مقایسه لمس با بصر میتوان گفت بصر نسبت به لمس عوارض مادی بیشتری را درک میکند. این قیاس قویتر بودن قوه باصره نسبت به لامسه را نشان میدهد نه اینکه برتری لامسه را بر نسبت به باصره اثبات کند.

علاوه بر این، در این دلیل نیز دو مرتبه متفاوت از <sup>۳۸</sup> طه / ۱۴-۱۰.

<sup>۳۹</sup> توبه، ۶.

<sup>۴۰</sup> ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۹۲.

<sup>۴۱</sup> همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة، ج ۹، ص ۹۷-۹۶.

<sup>۴۲</sup> این مقدمه تجربی نیز بخودی خود جای اثبات دارد اما چنانکه پیشتر نیز گفته شد، اینجا فقط فرض گرفته میشود تا نتایج آن بررسی شود.

مسموعات و مبصرات با هم مقایسه شده است که یکی مقید به عوارض و لواحق مادی است و دیگری فارغ از این عوارض، در حالیکه از حیث تقید به عوارض، باید دو مرتبه متناظر با هم مقایسه شوند تا قضاوت صحیحی صورت گیرد. بطور مثال، موسیقی صوتی است که هیچ چیز متعین یا صدای طبیعت خارج را بازنمایی نمیکند. مرتب، متناظر با موسیقی در مبصرات، نور یا تصاویر و نقاشیهای انتزاعی<sup>۴۳</sup> است چرا که در انوار و تصاویر انتزاعی هم، بازنمایی یا رونوشت از عالم طبیعت انجام نمیگیرد. در قیاس این دو مرتبه نمیتوان گفت مسموعات از عوارض مادی دورتر هستند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به دلایلی که در متن مقاله آمد و نقدها و تحلیلهایی که در مورد هر یک انجام شد، بنظر میرسد در مجموع باید حکم به شرافت و جودی باصره بر سامعه داد. مؤیدات اثبات این حکم را میتوان بشکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱. این حکم در مرحله اول با دلایل لطافت مدرکات و ترتیب تکامل در قوس صعود اثبات میشود. البته مقدمات این دو دلیل تجربی است و باید آنها را دلایلی طبیعی دانست نه فلسفی.

۲. دلایل نقلی‌بی که از بحثهای تفسیری ملاصدرا بیان شدن نیز شرافت و جودی بصر بر سمع را اثبات میکند.

۳. لازم است هر مرتبه از قوه باصره و هر نوع از مبصرات با همان مرتبه از قوه سامعه یا مسموعات مقایسه شود. اگر در مقایسه دو قوه این ملاک رعایت شود، بنظر میرسد باید به شرافت قوه باصره حکم کرد.

۴۳. نقاشی انتزاعی (Abstract) نوعی از نقاشی است که صرفاً ترکیبی از رنگهاست و هیچ تعینی در آن یافت نمیشود.

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، الشفاء، الطبيعيات، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ، رسالة فی القوى النفسانية، در: رسائل فلسفی، قم، بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ، عیون الحکمة، در: رسائل فلسفی، قم، بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ، المبدأ و المعاد، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ارسطو، درباره نفس، ترجمه علیمراد داوودی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.
- برک، لورا، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران، ۲۰۰۷م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سهروردی، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ملاصدرا، اسرار الآیات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۹.
- ، الحکمة العرشية، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تصحیح اصغر دادبه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۱.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
- ، المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
- ولدر زندن، جیمز، روان‌شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، تهران، ساوالان، ۲۰۰۱م.